

«من کارم را از ادبیات شروع کردم. جوانی بودم در آبادان که نمی‌گویم از دوران جوانی عاشق سینما بودم. خودخواه‌تر از این حرفها، من از دورانی که جینی بودم در شکم مادر عاشق سینما شدم. اولین بار که رفتم پشت دوربین، بدون اینکه از کسی آموخته باشم، دیدم این کار را بلدم...»

تقوایی کارگردان جنوبی سینمای ایران سال ۱۳۲۰ در شهر آبادان متولد شد. بسیار کم‌سن و سال بود که متوجه شد به تصویر و ادبیات علاقه فراوانی دارد. او در عین حال که سینما را به حد پرستش دوست می‌داشت ترجیح داد با ادبیات هنر را آغاز کند: «به‌رحال من از ادبیات شروع کردم به این دلیل که ادبیات مهمترین رکن فرهنگ ما بود با ریشه‌ای چند هزار ساله در تاریخ ما. ما دیده‌ایم که مردم ایران شاید از سیاستمداران توقع بهبود اوضاع را نداشته‌اند، ولی همیشه از شاعران و نویسندگان چرا. سینمای عام آن دوران را دوست نداشتم. چون اصولاً آدم‌هایی که فیلم می‌ساختند، صاحب تفکر نبودند. ناچار به ادبیات پناه بردم. البته همیشه مترصد یک فرصت بودم. شاید بهتر باشد بگویم یک شانس...»

خیلی زود داستان‌های کوتاه تقوایی مورد توجه قرار می‌گیرد. وی شانس این را پیدا می‌کند که در دهه بیست زندگی خود در محضر افرادی چون فروغ فرخ‌زاد و جلال آل‌احمد به کسب تجربه بپردازد: «وقتی به تهران آمدم، از طریق دوستان و به اتکای کار نوشتن، با سرعت در مجامع فرهنگی آن دوره، شناخته و با بسیاری از بزرگان هنر و ادبیات این مملکت آشنا شدم. آل‌احمد و گلستان هفته‌ای یک شب در خانه‌شان به روی کسانی که طالب آموختن بودند، باز بود. چون کلوپ یا مجمعی وجود نداشت. در منزل فروغ فرخ‌زاد هم هفته‌ای یک جلسه برگزار می‌شد. یعنی عملاً من هفته‌ای سه شب در حال آموختن بودم. در همین مکالمات و بده بستان‌ها بود که خیلی چیزها یاد گرفتم.»

او در ادبیات بیشتر توجه خود را به داستان کوتاه‌نویسی معطوف داشت دوازده داستان کوتاه نوشت که آل‌احمد بسیار آنها را خوش می‌داشت. بیشتر فضای آثار ادبی تقوایی به ترسیم مردم جنوب کشور و اغلب کارگران صنعت نفت و اسکله‌ها می‌گذشت. به‌گونه‌ای که داستان تابستان همان سالها که به زندگی هشت کارگر اسکله می‌پرداخت طی همان سالها توقیف شد. با توقیف آثار ادبی تقوایی دیگر این عرصه را مناسب فعالیت نیافت و به سینما روی آورد. او که فیلم دیدن را از سینمای به قول خودش «خارجی‌ها» در آبادان آغاز نموده بود با ابراهیم گلستان آشنا می‌شود. «در فیلم خشت و آینه که با وساطت جلال آل‌احمد در آن مشغول کار شدم فقط دستیار نبودم. همه کاری کردم. چون مایل بودم کار کنم و این یک فرصت استثنایی بود. تا آن روز حتی دوربین فیلمبرداری را از نزدیک ندیده بودم. شانس بزرگ من این بود که تمامی افراد اصلی فیلم به من امکان تجربه دادند. اگر صدابردار، فیلمبردار یا حتی برقکار فیلم احتیاج به دستیار داشت این دستیار من بودم. بنابراین با همه زمینه‌ها آشنا شدم.»

تقوایی با آغاز کار تلویزیون ملی ایران فعالیت خود را در زمینه مستندهای گزارشی آغاز می‌نماید: «اولین فیلم‌هایم فیلم‌هایی گزارشی بود. تاکسی‌متر و تلفن و چندتای دیگر. قصدم فقط



جنوبی

مروری بر زندگی و آثار ناصر تقوایی

او در ادبیات بیشتر توجه خود را به داستان کوتاه نویسی معطوف داشت دوازده داستان کوتاه نوشت که آل احمد بسیار آنها را خوش می داشت بیشتر فضای آثار ادبی تقوایی به ترسیم مردم جنوب کشور و اغلب کارگران صنعت نفت و اسکله ها می گذشت

آشنایی با ابزار بود. تجربه اندوزی. در فیلم مستند همه چیز خلق الساعه است و این خیلی کمک می کند به اینکه آدم تدوین یاد بگیرد.»

فیلم هایی را که او از سال ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۰ جلوی دوربین برد و در قالب مستند می توان از آنها یاد کرد عبارتند از: تاکسی متر (۱۳۴۶)، آرایشگاه آفتاب (۱۳۴۶)، نان خورهای بیسواد (۱۳۴۶)، تلفن دو رابطه (۱۳۴۶)، فروغ فرخزاد (۱۳۴۶)، رقص شمشیر (۱۳۴۶)، پنجشنبه بازار میناب (۱۳۴۸)، نخل (۱۳۴۸)، بادجن (۱۳۴۸)، اربعین (۱۳۴۹)، موسیقی جنوب - زار (۱۳۵۰)، مشهد قالی (۱۳۵۰) و پنجمین جشن هنر شیراز (۱۳۵۰).

از میان این آثار بادجن توانست موفقیت فراوانی را برای وی پدید آورد. این فیلم مستند در کنار فیلم هایی چون تهران پایتخت ایران (کامران شیردل)، خانه سیاه است (فروغ فرخزاد) و سیاوش در تخت جمشید (فریدون رهنما) و چند فیلم در دیگر در خیل فیلم های مستند توانستند نامی ماندگار از خویش در تاریخ باقی گذارند.

اما برخی از فیلم های کوتاه مستند تقوایی مثل اربعین، بادجن و مشهد اردهال که مضامین دینی و مذهبی نیز داشتند مورد علاقه دولت قرار نگرفتند: «در فیلم اربعین می خواستم از مراسم عاشورا در بوشهر فیلم بگیرم. من چون بچه جنوب هستم مراسم مذهبی را خوب می شناسم. رئیس شهربانی بوشهر اجازه نداد و گفت شما می خواهید عقب افتادگی مردم ما را به خارجی ها نشان بدهید...»

اما تقوایی در مورد این نگاه ها تسلیم نشد و بعد از اربعین، مشهد اردهال را با مضمون ممنوعه فوق جلوی دوربین برد: «آل احمد سفری به مشهد اردهال کرده و مقاله ای درباره مراسم قالی شویان نوشته بود که خیلی جالب بود. سفری به اتفاق گلستان و دکتر ساعدی رفتم به محل. گلستان یک دوربین بولکس ۱۶ میلیمتری هم به همراه آورد. فیلم هایی هم گرفت که به دلیل اشکال فنی دوربین موفق به نمایش آنها نشد. من اما مقداری عکس گرفتم. بعد که به تلویزیون رفتم، پیشنهاد کردم که فیلمی درباره این مراسم بسازم.» البته نگاتیوهای اولیه بعد از کار که حدود ۴۰ حلقه بوده به هنگام ظهور در ایتالیا ظاهراً گم می شود و اصلاً به ایران برنمی گردد و یکسال بعد مجدداً تقوایی فیلمی دیگر از آن می سازد.

این فیلمساز درباره مذهب در آثارش که فیلم های مهمی را نیز در کارنامه اش شکل می دهد عقیده دارد: «مذهب چنان در ذهن مردم ما ریشه دارد که هیچکس نمی تواند مدعی شود چقدرش آگاهانه است و چقدرش غریزی. اما مسأله جالب این است که علت پخش نشدن اربعین تفاوت در نگاه نیست. از طرفی مذهب یک مقوله توارثی است. هیچکس از کودکی مذهبش را انتخاب نمی کند. من در فیلم های سینمایی ام هم همیشه مسائل مذهبی را رعایت کرده ام.» بادجن از دیدگاهی کاملاً بصری یکی از مراسم های فولکلور و مهم جنوب کشور را به نمایش می گذارد و همین فیلم موقعیت تقوایی ۲۸ ساله را در سینمای مستند مستحکم تر می نماید.

در همین سال است که تقوایی تصمیم می گیرد نخستین فیلم بلند خود را جلوی دوربین ببرد و بنابراین آرامش در حضور دیگران شکل می گیرد: «من در آن زمان با تلویزیون همکاری می کردم اما فیلم محصول تلویزیون نبود، ما گروه کوچکی تأسیس کردیم. هر کدام مبلغ اندکی سرمایه گذاری کردیم که پس از یکسال شد سی و چند هزار تومان. من از تلویزیون مرخصی خواستم و گفتم می خواهم فیلم بسازم. مسئولین گفتند ما هم شریک می شویم. چون پول کافی نداشتیم موضوع را با دوستانم مطرح کردم و آنان نیز پذیرفتند و با تلویزیون شریک شدیم داستانی هم که انتخاب کرده بودیم سه قاپ بود که ذکر یا هاشمی، یکی از شرکای تعاونی آن را نوشته بود. به دو علت من این فیلم را نساختم، اول اینکه خود هاشمی قصد ساخت آن را داشت دوم اینکه مسئولین تلویزیون با ساخت آن مخالف بودند. من هم سناریوی آرامش در حضور دیگران را طی یک هفته بر مبنای داستانی از غلامحسین ساعدی نوشتم و کار کردیم.»

آرامش در حضور دیگران به رابطه انسانها می پردازد. انسانها در شرایطی خاص موقعیت خود را درک می کنند و به استیصال می رسند. فیلم با ریتم کند خود روایتی درست از زندگی ملال انگیز و موهوم شخصیت هایش را به نمایش می گذارد. شخصیت قدرتمند فیلم - سرهنگ - امروز در پیری تمامی اقتدارش را در یک دوران سپری شده جای گذارده و به امروز آمده است، امروزی که هیچ قدرت انطباق با آن را ندارد. آرامش در حضور دیگران جزو آثاری بود که موج نوی سینمای ایران را پدید آورد. اما این اثر بعد از ساخت به محاق توقیف گرفتار آمد و نمایش داده نشد. بسیاری فیلم را نمادین و سیاسی به شمار آوردند: «توقیف فیلم صدماتی به من وارد آورد. درست در سال دوم توقیف فیلم جلسه ای ترتیب دادند و هویدا فیلم را دید و خیلی خوشش آمد. مدتی با هم قدم زدیم و او درباره فیلم حرف زد. اما طی برخورد شخصی من با او فیلم مجدداً توقیف شد.»

فیلم آرامش در حضور دیگران بالاخره بعد از چهارسال با حذف حدود ۴۰ دقیقه در سال ۱۳۵۲ به نمایش درمی آید: «بادم نیست چه سالی بود که تصمیم گرفتند یک هفته فیلم ایرانی در پاریس برگزار کنند. فیلم آرامش را نیز انتخاب کرده بودند. من به معاون سینمایی بهلید - هاشم خردمند - گفتم: اگر پروانه نمایش فیلم در ایران صادر نشود، من فیلم را نخواهم داد. بعد از همین ماجرا بود که از فیلم رفع توقیف شد.»

تقوایی در سال ۱۳۵۰ به دعوت کیمیایی با مهدی میثاقیه آشنا می شود و حاصل این آشنایی اثری است با نام صادق کرده. این فیلم سال ۱۳۵۱ به نمایش درآمد و چون هنوز آرامش... در توقیف بود، بنابراین نخستین فیلم بلند به نمایش درآمده تقوایی محسوب می شود.

صادق کرده توانست آنچنان که باید توجه علاقمندان تقوایی را به سوی خود جلب کند. اگرچه مؤلفه های سینمای تقوایی در آن مشهود بود: «دو سه نکته با اهمیت در این فیلم بود که راضی ام می کرد و چند نکته دیگر که باعث دلخوری ام می شد. من اغلب دوست ندارم از فلاش یک استفاده کنم.

صادق کرده هیچ شباهتی به قیصر ندارد. جدا از تسلط حرفه‌ای کیمیایی در ساخت خوب قیصر، قیصر یک آدم جاهل مسلک است که ناگهان قهرمان یک نسل می‌شود و این مشکل اساسی قیصر است...

تنها فیلمی که از این تمهید درش استفاده کردم صادق کرده بود. اما نکته‌ای که باعث نارضایتی‌ام شد این بود که چرا به زن صادق بیشتر بها ندادم و او را خوب معرفی نکردم. عده‌ای طی آن سالها فیلم را مشابه قیصر ارزیابی کردند. البته فیلم به لحاظ شماتیک با این فیلم که خود نیز از سوی دیگر موجی را در سینما ایجاد کرده بود شباهت‌هایی داشت: «در جوامع سنتی مثل کشور ما، همیشه موضوع ناموس و ناموس‌پرستی مطرح بوده‌است. صادق کرده هیچ شباهتی به قیصر ندارد. جدا از تسلط حرفه‌ای کیمیایی در ساخت خوب قیصر، قیصر یک آدم جاهل مسلک است که ناگهان قهرمان یک نسل می‌شود و این مشکل اساسی قیصر است... قیصر تبدیل به قهرمانی مقدس شد، درحالی که صادق کرده را من به‌عنوان این ملجم معرفی کردم. او سر سومین فیلم بلند تقوایی نفرین نام دارد. این فیلم به زندگی

زوجی در یکی از شهرهای جنوبی کشور می‌پردازد که با ورود بیگانه‌ای این زندگی دستخوش تغییر می‌شود. تقوایی در این اثر سعی دارد روابط شخصی افراد را مورد تحلیل قرار دهد و فیلم از سویی نیز به آثار ناتورالیستی طعنه می‌زند. قصه نفرین براساس داستان باتلاق نوشته میکائالتاری ساخته شد: «فرض کنید در انتهای آرامش... سرهنگ نمی‌میرد و با زنش دوباره به شمال برگشته‌اند. جایی که مرغنداری دایر کرده. خب، زن و شوهر فیلم نفرین در واقع ادامه این ماجرا هستند آن جوان نقاش وقتی به زندگیشان وارد می‌شود، خیلی طبیعی آمده تا کارش را انجام دهد... داستان باتلاق آلمانی است و من با تمعد آن را انتخاب کردم.»

تقوایی بعد از نفرین به تلویزیون باز می‌گردد. مجموعه دایی‌جان ناپلئون، این مجموعه نیز براساس داستانی از ایرج پزشک‌زاد ساخته شد. این مجموعه جزو معدود آثار تلویزیونی آن زمان است که داستانی جالب توجه دارد: «مجموعه دوبار پخش شد. یکبار از شبکه دوم و یکبار هم از شبکه اول. خب به‌هرحال این مجموعه از روی یک کتاب ساخته شده بود و من هم عیناً به کتاب وفادار ماندم. قرار بود این مجموعه به‌طور هم‌زمان در ایران درکل اروپا نیز پخش شود که مسئولین وقت به نتیجه‌ای نرسیدند.»

تقوایی پس از موفقیت چشمگیر دایی‌جان ناپلئون تصمیم می‌گیرد مجموعه‌ای براساس رمان موفق شوهر آهو خانم نوشته علی محمد فغانی جلوی دوربین ببرد. اما به دلایلی کار ناتمام می‌ماند. بعد مجموعه‌ای دیگر برای ساخت مطرح می‌شود که به زندگی ادیبان بزرگ معاصر می‌پردازد اما این اثر نیز به‌دلیل مسائل سیاسی و وجود بعضی نام‌ها مثل بزرگ علوی ناتمام می‌ماند.

در هر حال پرونده فعالیت‌های قبل از انقلاب تقوایی با مجموعه دایی‌جان ناپلئون بسته می‌شود: «فیلمسازان هم‌نسل من خیلی سعی کردند به مرور تکامل پیدا کنند و برخی از آثار قبل از انقلابشان لایق اطلاق واژه هنرمندانه هستند. دایره مینا کاملترین اثر داریوش مهرجویی است. کیمیایی در گوزن‌ها به اوج رسید. این آثار را نباید دست‌کم گرفت. اینها محصول سالها تجربه در فرم بودند.»

بعد از انقلاب مجدداً تقوایی به تلویزیون باز می‌گردد و قرار می‌شود مجموعه کوچک جنگلی را جلوی دوربین ببرد: «نوشتن این مجموعه سرانجام سه سال طول کشید و به بیست‌ویک قسمت رسید. به‌هرحال دورانی بود که کادر تلویزیون همه جوان شده بودند و علی‌رغم علاقه و عشقی که به کارشان داشتند، هنوز خام و کم‌تجربه بودند. مسأله بعد سرمایه بود. چون حدود هفت‌هزار نفر باید در این مجموعه کار می‌کردند.»

مسائل و مشکلات فراوانی پدید می‌آید تا اینکه تقوایی از ساخت مجموعه کناره می‌گیرد و به‌روز افخمی این راه را ادامه می‌دهد.

تقوایی نیز پس از این قضیه ناخدا خورشید را آغاز می‌کند. ناخدا خورشید فیلمی است که براساس داستان داشتن و نداشتن ارنست همینگوی تصویر شده‌است فیلم به ناخدایی





می‌پردازد که در یک جزیره به تنهایی قصد می‌کند کار بزرگ انجام دهد. فضای بومی ایران و نگاه خاص تقوایی کار را به شدت ایرانیزه کرده‌است: «ناخدا خورشید در واقع یک موضوع قدیمی بود. من پس از نفرین قصد داشتم براساس این قصه فیلمی بسازم. من همیشه مجذوب نگاه همینگوی و شیفته نثرش بودم. متأسفانه خود امریکایی‌ها ارزش کار او را دریافتند.» این فیلم نیز به خاطرات تقوایی در دوران نوجوانی بازمی‌گردد: «خورشیدو یک شخصیت واقعی بود و حتی می‌خواهم بگویم ماجرای واقعی هم پشت این داستان

معماری متلاشی شده که ربطی به ریشه‌هایش ندارد.» بنابراین تقوایی نیز مانند بیضایی سکوتی چندساله را برمی‌گزیند که قریب به ده سال طول می‌کشد و در سال ۱۳۷۸ بنا به دعوت محسن قریب و سازمان سیاحتی مناطق آزاد کیش به همراه تنی چند از همسران و همتایانش یکی از داستان‌های مجموعه قصه‌های کیش را به تصویر می‌کشد. فیلم باز هم با مایه‌های جنوب به دلمشغولی‌ها این فیلمساز می‌پردازد.

پس از این فیلم تقوایی کاغذ بی‌خط را جلو دوربین می‌برد. او در این اثر مجدداً مهارت‌های خود را در تعریف داستان کلاسیک و کار در فضایی محدود به رخ می‌کشد. وی با این فیلم نشان می‌دهد نوق و قریحه در سالهای سکوت از بین نمی‌رود. کاغذ بی‌خط حواشی را نیز در جشنواره بیستم فیلم فجر برانگیخت. تقوایی سیمرغ بلورین جایزه ویژه هیئت داوران را قبول نکرد و پس فرستاد. این نسل که بسیار خوب آغاز کردند اندکی دل‌نازکند. باید به آنها بها داد. تقوایی بسیار با حوصله کار می‌کند از همین رو زمان فیلمبرداری آثارش اندکی طولانی‌تر از حد معمول می‌شود. با این حال قرار شد او پرونده قدیمی رومی و زنگی را نیز بگشاید ولی به خاطر گرمی بیش از حد جزیره قشم فعلاً فیلمبرداری به فصلی دیگر موکول شده‌است.

تقوایی اکنون در دهه ششم زندگی خود قرار دارد. او می‌توانست آثار سینمایی بیشتری در کارنامه خود داشته‌باشد. که بنابه هر دلیلی نشد.

باید منتظر بود و دید برخورد مخاطب پس از چندین سال با آخرین ساخته تقوایی یعنی کاغذ بی‌خط چگونه‌است؟! پی‌نوشت:

کلیه نقل قول‌های این نوشته از کتاب به روایت تقوایی به اهتمام احمد طالبی‌نژاد برگرفته شده که توسط نشر روزنه کار در تابستان ۱۳۷۵ به طبع رسیده‌است.

بود که بسیار شبیه داستان همینگوی بود. خورشیدو یک آدم سیاسی و جاهل مسلک بود. منظوم چیزی شبیه جاهل‌های تهرانی با این ریخت فیلمفارسی نیست. جاهلی که مرد است، کار خلاف انجام نمی‌دهد و نزد مردم اعتبار دارد...»

اما ای ایران ساخته بعدی وی موفقیت چندانی برایش به بار نمی‌آورد. فیلمی است که اصلاً جفت و بست‌های فیلم قبلی تقوایی حتی صادق کرده را ندارد: «ای ایران پایان یک دوره و آغاز دوره‌ای دیگر در کارنامه من است. دیگر از فرم‌های کلاسیک خسته شده‌بودم و می‌خواستم کار نویی بکنم. فکر می‌کردم دارم تجربه‌ای جدید می‌کنم و احساسم این بود که فیلم کم‌اشکالی خواهدبود. قرار بود فیلمی طنزآلود بسازم و بعد از ده سال مردم لبخند بزنند. اما ناگهان فیلمنامه‌اش سیاسی شد. به‌دلیل اعمال نظرها. من همیشه فیلمنامه‌هایم را ده دقیقه طولانی‌تر می‌نویسم تا اگر مشکلی پیش آمد و صحنه‌ای را اجباراً باید حذف کنم، جایگزینش را داشته‌باشم. صحنه‌های خوبی از ای ایران را مجبور شدم حذف کنم که همه‌اش مربوط به موسیقی بود. این موسیقی باید ساخته می‌شد تا فیلم می‌گرفتیم.»

جالب اینجاست که تقوایی پس از ناخدا خورشید قصد داشت فیلم زنگی و رومی را جلوی دوربین ببرد. اثری که به تازگی خبر تولید و توقیف آن را شنیدیم: «زنگی و رومی آن زمان به مرحله تدارکات هم رسید. یعنی لوکیشن‌ها انتخاب شد و عواملش را هم پیدا کرده‌بودم. داستان، اول به جنگ ایران و عراق مربوط می‌شد که گفتند نمی‌شود ساخت. ناچار تبدیلیش کردم به جنگ تنگسیری‌ها و انگلیسی‌ها. سالهای آخر جنگ بود. مضمون فیلمنامه به یک موضوع حاد روز می‌پرداخت.»

این فیلم آن زمان به دلیل هزینه بالای ساخت به مرحله تولید نمی‌رسد: «باید یک دهکده را بازسازی می‌کردیم، در جنوب هم متأسفانه معماری دارد عوض می‌شود. یک

تقوایی: «ای ایران پایان یک دوره و آغاز دوره‌ای دیگر در کارنامه من است. دیگر از فرم‌های کلاسیک خسته شده‌بودم و می‌خواستم کار نویی بکنم.»

کاغذ بی‌خط
حواشی را نیز در
جشنواره بیستم
فیلم فجر
برانگیخت. تقوایی
سیمرغ بلورین
جایزه ویژه هیئت
داوران را قبول
نکرد و
پس فرستاد. این
نسل که بسیار
خوب آغاز کردند
اندکی دل‌نازکند.
باید به آنها بها داد